



آیت الله سیداحمد علم الهدی رحمته الله:

توی دفاع مقدس، ما موشک ساز شدیم، موشک سازی ما وسط دفاع مقدس بود که ما موشک ساختیم و آخرش پیروز شدیم و با پیروزی ما جنگ تمام شد. برادران، این خدا امروز هم کمک ما می‌کند. الحمدلله امروز ما همه چیز داریم در این دفاع مقدسمان.

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

شاخصه‌های فرد مؤمن حقیقی بود. خوب، اگر کسی این خصوصیات در او حاصل شد، آیا این برای همیشه باقی است یا اینکه ایمان مؤمن تضمین بقاء ندارد و ممکن است بر حسب یک جریانی، ایمان آسیب ببیند و از حالت مؤمن خارج بشود؟ ایمان مؤمن آسیب‌پذیر است و انسان ممکن است در هر حال، با اینکه مؤمن است، نتواند ایمانش را به‌طور کامل حفظ کند. ایمان مؤمن از کجا ضربه می‌خورد و از کجا آسیب می‌بیند که نمی‌شود ایمان مؤمن را از نظر بقاء و دوام تضمین کرد؟

ایمان مؤمن از غفلت از خدا آسیب می‌بیند. مؤمن اگر از خدا غافل شد و از یاد خدا غفلت کرد، ایمانش دچار خسارت می‌شود: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾. خب، این غفلت انسان نسبت به یاد خدا که به ایمان ما ضربه می‌زند و از حالت مؤمن ما را خارج می‌کند، از کجا به وجود می‌آید؟ چه می‌شود آدمی که خدا را کامل باور کرده، از یاد خدا غافل می‌شود؟ خداوند متعال در این آیه شریفه خود مؤمنین را خطاب قرار داده، به افراد غیر مؤمن نمی‌گوید، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ آدم‌هایی که ایمان دارید، افرادی که مؤمن هستید، شما



رفاه‌طلبی عامل غفلت از خدا

ذات مقدس پروردگار در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱ مسئله‌ای که برای ما مطرح است این است که ما به‌عنوان یک آدم مؤمن، آیا ایمانمان تضمین بقا دارد یا تضمین بقا ندارد؟ آیه‌ای که در خطبه اول هفته گذشته عرض کردم، ویژگی‌ها و

افزون طلبی عامل غفلت از خدا

عامل دیگری که باعث می‌شود انسان از یاد خدا غافل شود و این غفلت بر پیکره ایمان او ضربه وارد کند، مسئله افزون طلبی است. در زندگی به کم قانع نیست، صبر نمی‌کند، در مقابل بعضی ناداری‌ها و ناتوانی‌ها تحمل

ندارد، دنبال توسعه زندگی است. درآمد را بالا ببرد، در مقابل بالا رفتن درآمد، زندگی‌اش توسعه پیدا کند، این خانه توسعه پیدا کند، این اتومبیل مدتش عوض بشود، این خوش‌گذرانی‌ها و غذاهای روزمره کیفیتش تغییر پیدا کند. خب، این افزون طلبی، چه افزون طلبی مربوط به اولاد و زندگی باشد، چه مربوط به اینکه بر مال و ثروت بپندوزد، خود این عامل

غفلت از یاد خداست.

یکی از مسلمان‌ها، در زمان پیغمبر اکرم (ص) ملازم محضر رسول‌الله (ص) بود، در نمازهای جماعت حضور به هم می‌رساند، در جبهه‌ها همراه پیغمبر (ص) بود، اما مرد فقیری بود، ثروتی نداشت، زندگی‌اش یک مقدار در فشار و سختی می‌گذشت، به نام ثعلبه انصاری. یک روز آمد خدمت پیغمبر اکرم (ص)، عرض کرد: «یا رسول‌الله، من آدم مقیدی هستم، به نمازم، به عبادتم، به دینم، به ملازمت شما قید دارم و سعی می‌کنم همه عبادت‌ها را انجام بدهم،

دچار غفلت می‌شوید. غیر مؤمن که از اول غافل است، متوجه خدا نیست، به یاد خدا نیست؛ اما شما که مؤمن هستید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ شما دچار غفلت می‌شوید: ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾. حواستان جمع باشد، مال شما، ثروت شما، خانواده

شما، زندگی شما، شما را از یاد خدا غافل نکند. خیلی چیزها در زندگی انسان عامل غفلت از خداست که اگر این‌ها حاصل شد، انسان از خدا غافل می‌شود.

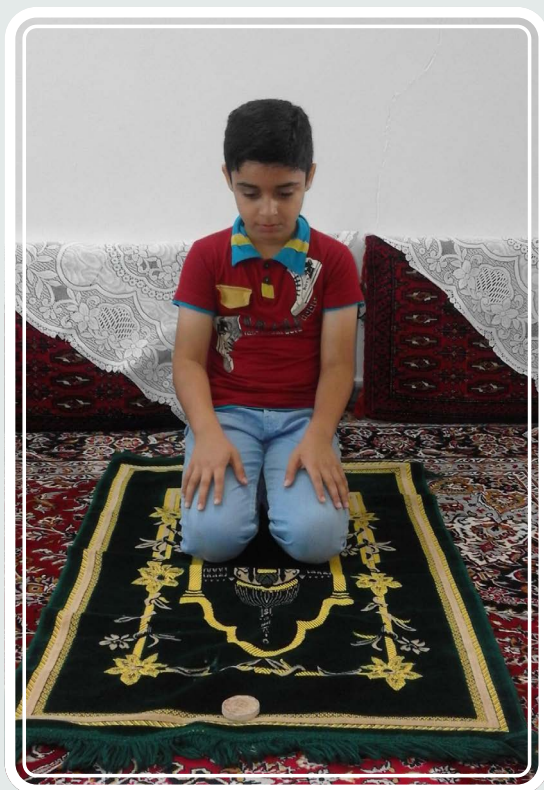
یکی از چیزهایی که عامل غفلت از خداست عبارت است از: مسئله خوش‌گذرانی‌ها و عیاشی‌ها. آدم‌های رفاه‌طلب که دنبال لذائذ نفسانی‌اند و در خط لذت‌جویی قرار می‌گیرند

تا سورچرانی کنند، دور هم بنشینند، کیف کنند، عیاشی کنند. اتفاقاً در این عیاشی و لذائذ نفسانی هم بعضی جهات نامشروع در آن‌ها سرایت کند. اصلاً نفس لذت‌جویی و دنبال نفسانیات رفتن و رفاه‌طلبی و خوش‌گذرانی، عامل غفلت از خداست. این آدم از یاد خدا غافل می‌شود. نمی‌شود آدم خوش‌گذران، که دنبال لذت‌جویی است، یاد خدا را برای خودش حفظ کند و اگر از یاد خدا غافل شد، ایمانش خسارت می‌بیند. این ایمان خسارت‌دیده، او را از حیطة مؤمن خارج می‌کند؛ این دیگر مؤمن نیست.

یکی از عوامل غفلت از خدا عبارت است از خوش‌گذرانی‌ها و عیاشی‌ها. آدم‌های رفاه‌طلب دنبال لذائذ نفسانی‌اند و در خط لذت‌جویی قرار می‌گیرند تا سورچرانی کنند، دور هم بنشینند، کیف کنند، عیاشی کنند. نفس لذت‌جویی و دنبال نفسانیات رفتن و رفاه‌طلبی و خوش‌گذرانی، عامل غفلت از خداست.

است. پیغمبر اکرم ﷺ پولی به او دادند و فرمودند: «با این پول دو تا بز بخر، ان شاء الله امیدواریم خدا برکت بدهد، ثروتت زیاد بشود.» آمد دو تا بز خرید، اتفاقاً هر دو بز ماده و هر دو آبستن هم بودند و این‌ها در زمان کوتاهی زاییدند؛ هرکدام هم دوقلو زاییدند. این دو تا بز خرید، صاحب شش تا بز شد و خوب این شش تا بز برایش سرمایه شد، کم‌کم کارش توسعه پیدا کرد، بر این بزها اضافه شد، بر این رمه گوسفند اضافه شد. این آقا همیشه اوّل وقت، قبل از دخول وقت در مسجد حاضر بود، ولی بعد دیگر نمی‌توانست قبل از دخول وقت حاضر بشود. او آخرها که حالا پیغمبر ﷺ می‌خواستند به رکوع بروند، می‌رسید و آخر صف با فریاد «یا الله»، ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ نمازش را می‌خواند. بعد هم بلافاصله می‌دوید می‌رفت. بعد این ثروت اضافه شد و دیگر نمی‌توانست هر وعده بیايد. در شبانه‌روز، یک وعده می‌آمد نماز، در دو وعده دیگر نمی‌توانست بیايد. یک بار خدمت پیغمبر ﷺ رسید، پیامبر ﷺ فرمودند: «ثعلبه نگفتم پول داشتن مصلحت تو نیست، از توفیقات کم می‌کند. تو الان درست دیگر نماز حاضر نمی‌شوی.» عرض کرد: «نه یا رسول الله، من بر سر آن وعده و ایمان خودم هستم، اعتقاداتم محکم است. من ایستاده‌ام، خوب حالا گرفتارم، یک مقدار مشکلات زندگی دارم و این گرفتاری باعث می‌شود که هر وعده من به نماز نرسم.» گله گوسفندان زیاد شد، نتوانست در شهر مدینه گله را جمع کند، رفت بیرون مدینه، یک محلی را

اما خدا مرا از یک عبادت محروم کرده است.» پیغمبر ﷺ فرمودند: «آن عبادت چیست؟» عرض کرد: «پول ندارم، اگر من ثروت و پولی داشتم در راه خدا انفاق می‌کردم، به این عبادت هم می‌رسیدم. از نظر خیرات و مبرات به افراد مسکین و ناتوان هم من موفق بودم. شما از خدا بخواهید خداوند متعال توسعه‌ای در مال و ثروت به من بدهد، من به این عبادت هم موفق شوم.» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «آقای ثعلبه، تو تا وقتی بنده مؤمن خدا هستی که همین‌جوری زندگی می‌کنی؛ اگر پولدار بشوی، دیگر در این خط نمی‌مانی، از اینجا خارج می‌شوی، خیلی توفیقات از تو گرفته می‌شود به‌خاطر پولداری و ثروت.» این اصرار کرد شما از خدا بخواهید، دارا بشوم؛ رنج می‌برم از ناداری، زندگی‌ام در فشار



تهیه دید برای خانه، زندگی و لانه برای گوسفندان. دیگر با این کیفیت که از مدینه خارج شده بود، هر وعده به نماز نمی‌رسید، فقط روزهای جمعه می‌آمد، در نماز جمعه شرکت می‌کرد، وعده‌های دیگر در نماز حاضر نمی‌شد. باز پیغمبر ﷺ به او تذکر داد. ادامه پیدا کرد، نزدیک مدینه هم نتوانست زندگی کند، از مدینه در فاصله دورتری در وسط بیابان برای خودش

جا و مسکن تهیه کرد. این رمهٔ عظیم گوسفند هزار رأس را کاملاً بتواند جمع کند، دیگر روزهای جمعه هم به نماز جمعه نمی‌آمد. گله گوسفند زیادی داشت، ثروتی سرهم انباشته کرد، جزو ثروتمندان فوق‌العادهٔ مسلمان شد. آیهٔ زکات نازل شد، پیغمبر اکرم ﷺ مأمورین زکات را فرستادند

بر سر ثعلبه: «زکات گوسفندهایت را بده.» ثعلبه حساب کرد، اگر بخواهد زکات این همه گوسفند را بدهد، باید خیلی زکات بدهد، گفت: «بابا، این گوسفندها به برکت پیغمبر دست من آمده، خوب چرا من این همه گوسفند بدهم، خود پیغمبر این زکات به من ببخشند.» مأمورین رفتند، برگشتند، گفتند. پیغمبر ﷺ فرمودند: «نه، نمی‌شود، حکم خدا باید اجرا بشود، زکات مالت را بدهی.» مدام امروز و فردا تأخیر انداخت. از آن طرف هم فشار زیاد شد که زکات گوسفندان را از او بگیرند. وقتی فشار زیاد شد گفت: «اصلاً تقصیر ماست که پیغمبر را پیغمبر

دانستیم. اگر ما این آقا را پیغمبر ندانیم، چه می‌شود؟!» مرتد شد از اسلام رفت بیرون. یعنی غفلت از ذکر خدا عاقبتش این است. آدم را به روزی می‌رساند که دیگر انسان مرتد می‌شود، برمی‌گردد. برادران و خواهران، این مربوط به مال و ثروت: ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾. اولاد هم همین‌طور است.

در یکی از جنگ‌ها مسلمانان پیروز شدند، یکی آمد خدمت پیغمبر اکرم ﷺ، عرض کرد: «یا رسول‌الله، امروز در این جنگ که ما پیروز شدیم، زبیر خیلی فداکاری کرد، خیلی شهادت نشان داد، این فداکاری زبیر یکی از عوامل پیروزی ما بود.» پیغمبر ﷺ فرمودند: «بله، زبیر امروز خیلی فداکاری کرد، اما ایمان زبیر و جهاد زبیر تا زمانی

عامل دیگری که باعث می‌شود انسان از یاد خدا غافل شود و این غفلت بر پیکرهٔ ایمان او ضربه وارد کند، افزون‌طلبی است. در زندگی به کم قانع نیست، صبر نمی‌کند، در مقابل بعضی ناداری‌ها و ناتوانی‌ها تحمل ندارد، دنبال توسعهٔ زندگی است.

است که عبدالله پسرش بزرگ نشده. اگر عبدالله پسرش بزرگ شد، همهٔ اینها را از او می‌گیرد.» کار این زبیر به جایی رسید که در جنگ جمل شمشیر به روی امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشید و مردم را تحریک کرد با مولا جنگیدند؛ چون پسرش عبدالله برایش توطئه کرده بود: ﴿وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾. کسی که این را توجه نکند، دچار خسران و زیان زیادی خواهد.

۱. منافقون، ۹.

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

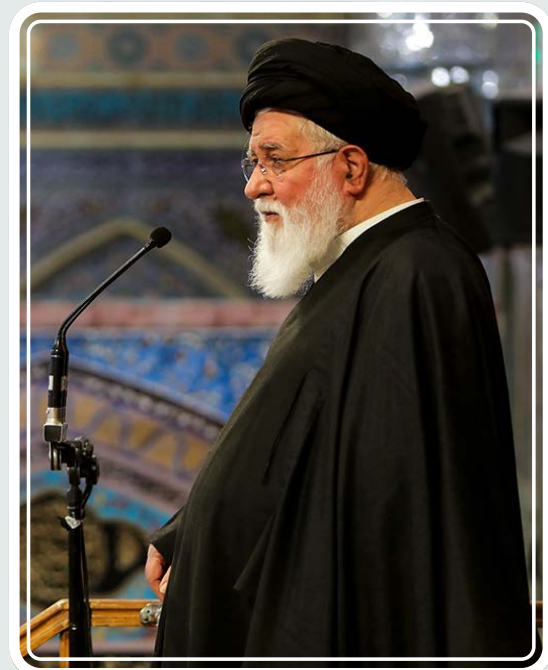
قرار می‌گرفت و خاطره هشت سال دفاع قهرمانانه این مردم با قدرت و با ایمان را در مقابل چشم کسانی که آن لحظات را درک نکرده بودند، تصویر می‌کرد. این نکته هم قابل توجه است که معمولاً سالگرد پیروزی یک دفاع را جشن می‌گیرند و به یاد می‌آورند، نه سالگرد شروع یک تهاجم و جنگ تحمیلی. ما به چه مناسبت سالگرد شروع یک تهاجم نابکارانه و جنگ تحمیلی بعثی‌های کافر را جشن گرفتیم و هر سال یادآور می‌شویم؟ علتش این است که آن شرایط را مردم ما به نظر بیاورند که در آن شرایط ما پیروز شدیم، عامل پیروزی خودشان را بشناسند که در همه موارد این عامل پیروزی وجود دارد.

الان سالگرد دفاع مقدس چه موضوعیتی دارد؟ ما که در دل دفاع قرار گرفته‌ایم، امروز عزیزان ما قهرمانانه دارند در مقابل این تهاجم نابکارانه دشمن خونخوار دفاع می‌کنند، مرد و مردانه هم ایستاده‌اند و ما دفاع این‌ها را امروز لمس می‌کنیم. دیگر یادآوری سالگرد دفاع هشت‌ساله که ما پشت سر گذاشتیم، چه خصوصیتی دارد که امسال هم ما بایستی سالگرد دفاع مقدس بگیریم؟ ببینید برادران و خواهران، از چند جهت توجه به این

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

حماسه‌آفرینی امروز، تداوم حماسه هشت سال دفاع مقدس

این هفته ما در سالگرد دفاع مقدس به سر می‌بریم. از گزارش و افاضات فرمانده معظم ارتش در شمال شرق کشور هم تشکر می‌کنیم، نسبت به گزارش‌ها و مطالبی که ابراز فرمودند. سالگرد دفاع مقدس قبل از این موضوعیت داشت برای مردمی که دوران دفاع مقدس را درک نکرده بودند. هر سال بایستی این سالگرد دفاع مقدس مورد بحث



سالگرد برای ما قابل توجه است:

اولاً این را بدانید تمام حماسه‌آفرینی‌هایی که عزیزان رزمنده ما امروز در مقابل دشمن دارند، تداوم حماسه‌آفرینی آن هشت سال دفاع مقدس است. یعنی آن جریان دفاع مقدس هشت‌ساله، از نظر شهامت، از نظر روحیه و قدرت قهرمانی، از نظر احساسی که نسل جوان ما نسبت به اسلام، انقلاب و نظام و این مملکت دارد، این‌ها تداوم پیدا کرده تا به امروز که من و شما شاهد این قهرمانی‌های

رزمندگان در جبهه نبرد حق علیه باطل هستیم و داریم تماشا می‌کنیم. این در حقیقت تداوم آن حماسه و قهرمانی‌هاست که امروز به ما رسیده است. یعنی آنجا ما همه چیز را یاد گرفتیم و نسل ما آن روز آماده شد برای امروزی که در هر زمانی، در هر نسلی، تهاجم دشمن به طرف ما شروع بشود، مردانه و قهرمانانه بایستد و مبارزه کند.

امام شهید بزرگوار علیه السلام فرمودند: «دوران دفاع مقدس برای ملت ما ظرفیت و موقعیتی بود که این ملت بتواند اعماق جوهره خودش را در ابعاد مختلف نشان بدهد و نشان داد.»^۱ یعنی در طول این مدت، از دفاع مقدس تا الان، ما از جوان‌های رشد کرده در دفاع مقدس چه آثار و برکاتی در عرصه‌های مختلف دادیم. یعنی تداوم آن جوهره‌ای که جوان ایرانی در هشت سال دفاع

مقدس از خود نشان داد، پیدایش این شرکت‌های دانش‌بنیان هست و این همه اختراع و ابتکاراتی که نسل جوان ما به وجود آورد؛ آن هم در دوران تحریم. این نتیجه آن هشت سال دفاع مقدس و جوهره‌ای است که در آن زمان داشتند؛ لذا مقام معظم رهبری علیه السلام در جای دیگر می‌فرمایند: «مواظب باشید از مسئله دفاع مقدس که در این کشور اتفاق افتاد غافل نشوید. کار بزرگی انجام گرفت. آن جوان‌ها مثل شماها بودند. اکثر این جوان‌هایی که در

جنگ نقش‌های مؤثر ایفا کردند از قبیل همین دانشجویها بودند و خیلی‌هایشان جزو نخبه‌ها بودند. دلیل نخبه بودنشان هم این بود که یک جوان ۳۲ ساله فرمانده یک لشکر شد، آنچنان توانست آن لشکر

را هدایت کند و آنچنان توانست طراحی عملیات را که هرگز نکرده بود بکند، که نه فقط دشمنانی را که مقابل ما بودند متعجب کرد، بلکه ماهواره‌های دشمنان را هم متعجب کرد.»^۲ این قدرت ما در هشت سال دفاع مقدس بود. بایستی امروز عزیزان ما این وضع را کاملاً توجه کنند که ما امروز وارث آن هشت سال هستیم. ارث آن هشت سال است، جوان‌های ما را پشت لانچرها نگه داشته و دشمن را بی‌تاب کرده است. به این باید توجه داشته باشیم.

یکی از خصوصیات سالگرد شروع جنگ

امام شهید علیه السلام فرمودند:
«دوران دفاع مقدس برای ملت ما ظرفیت و موقعیتی بود که این ملت بتواند اعماق جوهره خودش را در ابعاد مختلف نشان بدهد و نشان داد.»

تحمیلی این است که ما ببینیم آن زمان چه شد و ما از کجا شروع کردیم و به کجا رسیدیم در جنگ هشت ساله. شروع جنگ تحمیلی با دست خالی بود، هیچ چیزی نداشتیم. مدت ۵۲ سال، ربع قرن، مستشاران نظامی امریکا در این کشور مسلط بودند، برنامه را جوری ترتیب داده بودند که اگر روزی این مردم بیدار شدند و بنا شد مقابل امریکا بایستند، مردم به هیچ کدام از این سلاح‌های آمریکایی که پولش را گرفتند و وارد کرده‌اند، دست پیدا نکنند. این‌طوری برنامه‌ریزی کرده بودند. در روزهای اول جنگ، پل ذهاب به تصرف دشمن در آمده بود. برادر من که ایشان در پادگان ابوذر بود، گفت: «بنا شد عملیاتی انجام بدهند، یک عده افراد از خود گذشته بروند به صف دشمن حمله کنند، هرطور شده دشمن را از پل ذهاب به عقب برگردانند. یک عملیاتی انجام گرفت و قرار شد که اینها بروند مبارزه کنند، توپخانه ارتش هم اینها را پشتیبانی کند، از این طرف

تمام حماسه‌آفرینی‌هایی که عزیزان رزمنده ما امروز در مقابل دشمن دارند، تداوم حماسه‌آفرینی آن هشت سال دفاع مقدس است. یعنی آن جریان دفاع مقدس هشت ساله، از نظر شهامت، از نظر روحیه و قدرت قهرمانی، از نظر احساسی که نسل جوان ما نسبت به اسلام، انقلاب و نظام و این مملکت دارد، این‌ها تداوم پیدا کرده تا به امروز که من و شما شاهد این قهرمانی‌های رزمندگان در جبهه نبرد حق علیه باطل هستیم و داریم تماشا می‌کنیم.

اگر توپخانه عمل می‌کرد، این قصه پیش نمی‌آمد که یک عده از بچه‌های ما شهید بشوند، بقیه هم اسیر بشوند و این نیرو این‌طور از دست برود. عده‌ای از ما پا شدیم، آمدیم اسلام‌آباد غرب؛ چون جریان ارتش در مدیریت و فرماندهی پادگان اسلام‌آباد غرب بود. وارد پادگان اسلام‌آباد غرب شدیم، دیدیم دو طرف پادگان قبضه‌های توپ را همین‌طور چیده‌اند. خیلی عصبانی شدیم. جناب سرهنگی بود که فرمانده پادگان بود، همه شروع کردند به او حمله کردند که آقا شما این همه قبضه توپ اینجا دارید، این توپخانه خاموش شد، نیروهای ما گرفتار شدند، چرا؟ این بنده خدا هم خیلی آدم صبوری بود، هر چه می‌گفتند هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌داد، گوش می‌داد، خیلی تحمل می‌کرد. من را کشید کنار، به گوش من گفت: 'فلانی، قبضه‌های توپ را می‌بینی، قبضه‌هایش اینجاست، اما لوله نداریم، لوله‌هایش اینجا نیست، معلوم نیست این‌ها قبضه‌های توپ را که اینجا آوردند، این لوله‌های توپ را در کدام زاغه پنهان کرده و کجا نگه داشته‌اند که اگر امروز جنگ ما شروع شد، ما به آن لوله‌ها دست پیدا نکنیم. اینها را می‌بینی اما لوله نداریم، لذا توپخانه خاموش شده.' وضع ما این بود.

این توپخانه عمل کند، از این طرف هم رزمندگان ما دشمن را عقب بزنند. وقتی که اینها عملیات را انجام دادند، وسط عملیات توپخانه ارتش خاموش شد و نیروهای ما وسط دشمن ماندند، تعدادی به شهادت رسیدند، بقیه‌شان هم اسیر شدند. خیلی ما ناراحت شدیم که خوب

نوشته بود چقدر هواپیما داریم، چقدر قبضه توپ داریم، چقدر خمپاره داریم، تمام امکانات نظامی در این کاغذ نوشته شده بود. گفت این دارایی ما از نظر نظامی است، با این وضع ما بخواهیم جنگ را ادامه بدهیم تا بیست روز دیگر بیشتر قدرت ادامه جنگ را نداریم، بعد هم دیگر هیچ چیز نداریم. شما تصمیم بگیرید با جنگ می‌خواهید چه کنید؟ باید ادامه‌اش بدهیم یا همین الان آن را متوقف کنیم یا وارد مذاکره می‌شوید، چه کار می‌خواهید بکنید. تا بیست روز دیگر ما بیشتر نمی‌توانیم جنگ کنیم. من این کاغذ را گرفتم آمدم با دوستان نشستیم بحث کردن. گفتیم ما فرمان به جایی نمی‌رسد واقعاً چه کار کنیم، جنگ را ول کنیم؟! چه‌طور، ادامه‌اش بدهیم، کننده کار این‌ها، این‌ها می‌گویند تا بیست روز دیگر ما می‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم. در این مورد باید

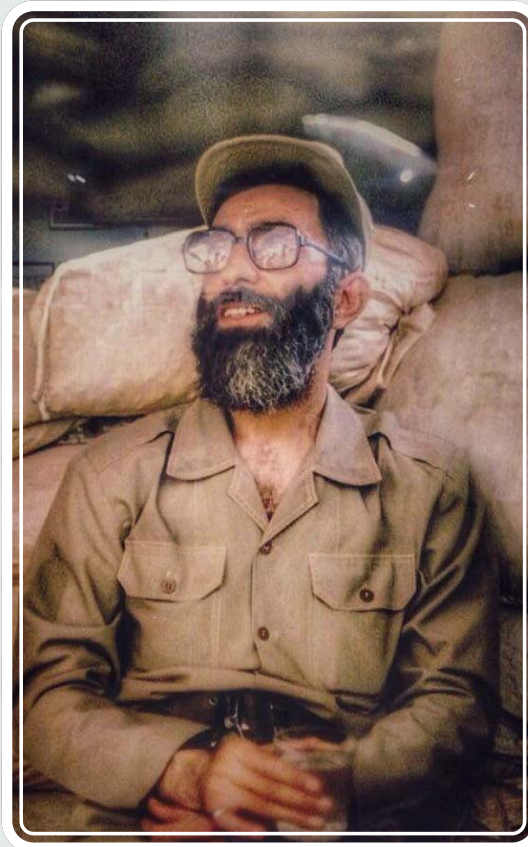
به مناسبتی، خاطره‌ای یک بار از امام شهید^{علیه‌السلام} نقل کردم. الان هم مناسبت دارد دوباره تکرار کنم. این مطلب را خودم از لبان دُرربار امام بزرگوار شهید^{علیه‌السلام}، از خود ایشان شنیدم. در یک جلسه خصوصی بودیم، ایشان برای ما نقل کردند: «در ابتدای شروع جنگ تحمیلی در تهران، در چهارراه قصر، در ستاد ارتش یک پناهگاهی بود. ما در آن پناهگاه بودیم، این پناهگاه دو تا اتاق داشت. در یک اتاق من بودم و شهید بهشتی و آقای هاشمی که می‌خواستیم در جنگ تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کنیم، در یک اتاق هم فرماندهان نظامی بودند که آنجا دور هم مشورت می‌کردند برای اداره جنگ. یک روز یکی از فرماندهان نظامی آمد، من را از اتاق صدا زد، اشاره کرد به من، من آمدم بیرون. یک کاغذی به دست من داد، کاغذ کوچیکی بود، توی کاغذ



خدای دفاع مقدس هشت ساله، خدای امروز ما

برادران، برای این شما سالگرد دفاع مقدس بگیرید ما چه بودیم و چه کسی کارها را این جوری کرد و چه کسی برنامه را این جوری تضمین می‌کرد، آیا غیر از خدا مسئله دیگری بود؟ عزیزان، آن خدای دفاع مقدس هشت ساله ما، خدای امروز ما هم هست. آن خدا پیر نشده، آن خدا ناتوان نشده، آن خدا نعوذ بالله ضعف پیدا نکرده، آن خدا با همان قدرت امروز هم هست، امروز هم دارد ما را کمک می‌کند. توی دفاع مقدس با همین وضع، ما موشک‌ساز شدیم، موشک‌سازی ما وسط دفاع مقدس بود که ما موشک ساختیم و آخرش پیروز شدیم و با پیروزی ما جنگ تمام شد. برادران، بنابراین این خدا امروز هم کمک ما می‌کند. الحمدلله امروز ما همه چیز داریم در این دفاع مقدس‌مان و اما امروزمان. امروز دنیا به سراغ ما آمده، با همه قدرتش دارد با ما می‌جنگد. ما همان‌هایی هستیم که آن روز لوله توپ نداشتیم، ما همان‌هایی هستیم که آن روز خمپاره نداشتیم، ما همان‌هایی هستیم که آن روز سیم خاردار حتی برای مرزهایمان را نداشتیم و امروز به جایی رسیده است که از قدرت و هیبت و سلاح ما، دنیا متعجب و شگفت‌زده شده از آنچه که ما داریم و ما می‌توانیم انجام بدهیم. سلاح‌های ما را می‌گیرند، مهندسی معکوس می‌کنند. چه کسانی؛ آنهایی که در تکنولوژی مدعی بودند که از ما بالاترند، آنهایی که مستشارانشان توی این مملکت اجازه نمی‌دادند یک افسر ما، یک سرهنگ ما، یک تیمسار ما حتی به یک پیچ و مهره دست بزند، ما امروز به این قدرت رسیده‌ایم.

امام تصمیم بگیرد، هرچه امام بگویند. من از آنجا حرکت کردم، آمدم جماران خدمت امام، کاغذ را دادم به امام، گفتم آقا این کاغذ را فرماندهان نظامی دادند، با این امکانات ما تا بیست روز بیشتر قدرت جنگ نداریم. ما چه کار کنیم، شما چه دستور می‌دهید. بجنگیم یا نه؟ امام کاغذ را از من گرفتند، پرت



کردند یک طرف. گفتند: 'این‌ها بی‌خود می‌گویند بروید بجنگید، خدا کمک‌تان می‌کند!' این آقا به کجا وصل بود، به کجا متصل بود. رهبر شهید علیه السلام گفتند: «ما آمدم به این‌ها گفتیم می‌جنگیم هرچه بادا باد. از آن هواپیماها پنج‌تای دیگرش هنوز باقی مانده که الان ما داریم به کار می‌گیریم و آخر با پیروزی جنگ را تمام کردیم.»

سخنگوی سپاه پاسداران اعلام کرد اگر دشمن تهاجم کند ما سلاحی داریم که اگر این سلاح را رو کنیم همه دنیا متعجب می‌شوند. با موشک‌های فعلی یک گوشه ناوگان ممکن است خراب بشود، اینها بتوانند ادامه بدهند کار را و آن را هم ترمیمش کنند، اما سلاحی ما داریم که ناوگان بزرگ آمریکا را در هر کجا باشد، اگر این دفعه روی هر ناوگان به کار ببریم او را خاکستر می‌کند و با همه سرنشینانش او را نابود خواهد کرد. بُرد این سلاح، تنها خلیج فارس و دریای عمان نیست، می‌گویند حتی تا وسط اقیانوس هند هم ما می‌توانیم موشکمان را بفرستیم. بنابراین این خدای آن روز، خدای امروز ما هم هست. و همان خدا امروز دارد ما را کمک می‌کند.

مواضع عزتمندانه رئیس‌جمهور در سازمان ملل، شایسته قدردانی

ما از آقای رئیس‌جمهور متشکریم از اظهاراتی که ایشان در سازمان ملل کردند. اما یک نکته لطیفی در بیان آقای رئیس‌جمهور بود که معمولاً به این نکته کمتر توجه می‌شود. آن نکته لطیف این بود که ایشان اول خواستند صحبت کنند، فرمودند که من یک متنی تهیه کرده بودم که بیایم اینجا صحبت کنم، بعد که اینجا آمدم به‌خاطر اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا آن متن را کنار گذاشتم، یک متن دیگر تهیه کردم و این صحبت‌های زیبا را ایشان انجام دادند. خوب چه باعث شد که ایشان آن متن را کنار گذاشت و این متن را برداشت؟ فقط صحبت‌های

رئیس‌جمهور آمریکا بود؟ نه‌خیر، خدا در این دل تصرف کرد که اگر آن متن را می‌خواند شاید آن متن چیز دیگری بود. اما این متن را که ایشان آورد صحبت کرد، دشمن را سرکوب کرد، عزت ایران را در دنیا ثابت کرد. آن خدا یک مرتبه این دل را برگرداند آن متن را رها کن، یک متن دیگر داشته باش حرف بزن، و این حرف‌ها را خدا به دهان او داد. همه جا خدا هست، در دیپلماسی ما خدا هست، در جنگ ما خدا هست، در مبارزات ما خدا هست؛ منتها در جنگ و رزمندگی ما، خدا به‌خاطر اخلاص رزمندگان ما که با عشق شهادت دارند با دشمن مقابله می‌کنند، عنایات بیشتری دارد. اگر در عرصه‌های دیپلماسی همان عشق هم وجود داشت، همان کمک در دیپلماسی به ما می‌رسید، دیپلماسی‌مان هم دشمن را از پا در می‌آورد. امیدواریم که عزیزان ما در عرصه‌های دیپلماسی به همان اخلاصی برسند که رزمندگان عزیز ما در عرصه‌های جنگ و رزمندگی دارند. ان‌شاءالله در همه ابعاد این جنگ ما پیروز بشویم و این پیروزی ما عین هشت سال دفاع مقدس، که در واقع سالگردش یادآور عزت و عظمت این مردم و این مرز و بوم و توجه خدا بوده است، الان هم به همین وضع در نسل‌های آینده نسبت به سالگرد پیروزی با عظمت این جنگ، نائل بشویم.

۱. رهبر شهید انقلاب رحمته‌الله، ۳۱ شهریور ۱۳۸۴.

۲. رهبر شهید انقلاب رحمته‌الله، ۵ مهر ۱۳۸۳.

آن خدای دفاع مقدس
هشت ساله ما، خدای
امروز ما هم هست. آن خدا
پیر نشده، آن خدا ناتوان
نشده، آن خدا نعوذ بالله
ضعف پیدا نکرده، آن خدا
با همان قدرت امروز هم
هست، امروز هم دارد ما را
کمک می‌کند.